

## دانش ارتباطات و چالش هویت

ابراهیم فیاض\*  
مهدی یوسفی\*\*

### چکیده

با گذشت بیش از نیم قرن از شروع مطالعات ارتباطی نوین، این دانش کماکان با چالش‌ها و مسائل هویتی روبه‌روست. چالش‌هایی که به دلیل سیالیت بسیار زیاد رشته در دوره‌های تاریخی مختلف در چارچوب‌ها و ادبیات متفاوتی بازتولید شده است. مطالعه نظام‌مند این چالش‌ها و فراهم آوردن چارچوب‌های نظری لازم برای پاسخ به آن‌ها اهمیتی حیاتی برای رشته ارتباطات دارد؛ درحالی‌که چنین چارچوب‌هایی هنوز شکل نگرفته و این سؤالات کمتر مورد توجه بوده است. مقاله حاضر پس از بررسی دقیق ضرورت‌های پرداختن به مسائل هویتی مربوط به رشته ارتباطات و نیز دشواری‌های چنین تحلیل‌هایی، دو موضوع تمامیت‌خواهی علمی - به معنای گستردگی بیش از اندازه حوزه موضوعی ارتباطات- و رشد رشته - مختصات رشد فزاینده رشته و تبعات آن- را به‌عنوان موضوعات محوری هویتی برای رشته ارتباطات مورد بحث قرار می‌دهد. نهایتاً تاریخ‌نگاری دانش ارتباطات (به‌عنوان یکی از اجزای اصلی هویت هر رشته دانشگاهی) مورد تمرکز قرار گرفته و جریان‌های اصلی آن مشخص می‌گردد. دستاورد این مطالعه، مورد توجه قرار گرفتن هویت ارتباطات به‌عنوان یک رشته دانشگاهی و روشن شدن مسائل اساسی هویتی چالش‌برانگیز آن است.

### واژگان کلیدی

هویت رشته ارتباطات، ارتباطات به‌عنوان یک رشته، تاریخ‌نگاری دانش ارتباطات، رشد رشته ارتباطات

#### مقدمه

از چه زمانی و تحت کدام شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارتباطات به عنوان یک دانش در دوره مدرن مطرح گردید؟ کدام یک از دسته‌بندی‌های علمی «رشته»، «حوزه» و... به این دانش قابل اطلاق است؟ چه کسانی به عنوان بنیان‌گذاران این رشته تلقی می‌شوند؟ آیا ارتباطات یک میان‌رشته است که ماهیت متفاوتی از سایر رشته‌های علوم اجتماعی هم‌چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... دارد؟ آیا ارتباطات یک حوزه فکری مستقل و متکی به خود است یا وجود آن وابسته به سایر رشته‌های دانشگاهی است؟ جایگاه دانش ارتباطات در فضای دانشگاهی و دانشوری کنونی به چه نحو می‌باشد؟ آیا ارتباطات می‌تواند موضوع تأملات فکری عمیق و بنیادین باشد؟

پاسخ به سؤالاتی از این دست - که کماکان به عنوان مسائل لاینحل و بحث‌برانگیز برای دانش ارتباطات باقی مانده است - هویت رشته را مشخص می‌سازند. این دانش از همان ابتدای شکل‌گیری با چالش هویت روبه‌رو بوده است. دونسباخ (رئیس سابق «انجمن بین‌المللی ارتباطات»<sup>۱</sup> و سر ویراستار «دائرة‌المعارف بین‌المللی ارتباطات»<sup>۲</sup>) به یاد می‌آورد که وقتی در آلمان درخواست راه‌اندازی رشته «تحقیقات مطبوعات»<sup>۳</sup> ارائه شد، رئیس «انجمن جامعه‌شناسی آلمان»<sup>۴</sup> فردیناند تونیس<sup>۵</sup> در همایش سالانه انجمن در سال ۱۹۳۰ گفت: «چرا ما به تحقیقات مطبوعات در داخل جامعه‌شناسی نیازمندیم؟ ما به دانش مرغ و سگ داخل زیست‌شناسی نیاز نداریم» (Donsbach, 2006, p.439). دانش ارتباطات، اکنون به هر میزان که رشد کرده باشد و در هر جایگاهی قرار داشته باشد، کماکان با مسائل و چالش‌های هویتی روبه‌روست، به اندازه‌ای که دونسباخ نتیجه می‌گیرد «ارتباطات خلاء هویت دارد یا اصلاً هویت ندارد» (Donsbach, 2006, pp.439-443).

بر این اساس، دانش ارتباطات بیش از همه نیاز به «خودپژوهی»<sup>۶</sup> دارد. در این خودپژوهی به مسائلی پرداخته می‌شود که به تعبیر «یان کرایب» و «تد بنتون»، می‌توان نام آن را «مسائل خوداندیش» گذاشت. این مسائل، از بیرون به ارتباط‌پژوهان تحمیل نمی‌شوند بلکه مطابق دیدگاه عام کرایب و بنتون درباره فلسفه علوم اجتماعی، این مسائل از درون موضوع‌های خودمان و در نتیجه مشکلات خاص و عدم توافق‌های

عمیق که در آن موضوعات پیدا می‌کنیم، برمی‌خیزند (کرایب و بنتون، ۱۳۸۶، ص ۱۸). هرچند تلاش‌هایی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برای پرداختن به این نوع سؤالات گردید که شاخص‌ترین آن‌ها انتشار دو ویژه‌نامه تحت عنوان «جوش و خروش در رشته»<sup>۷</sup> در «مجله ارتباطات»<sup>۸</sup> بود، کماکان خلأ چنین پژوهش‌هایی در میان دانشوران ارتباطات احساس می‌شود. پژوهش‌های بنیادینی که چپستی رشته را مشخص ساخته و مسیر آینده آن را تعیین می‌کند.

### ضرورت‌های تحلیل هویتی

تلاش برای دستیابی به هویت علمی، هم برای محققانی که با اصول موضوعه، نظریه‌ها و قواعد تحقیق دست و پنجه نرم می‌کنند، و هم برای متنفذین در نهادهایی که صنعت دانش را از طریق ارائه بودجه‌های آموزش، تحقیق و خدمات هدایت می‌کنند، موضوعی حائز اهمیت است (Gronbeck, 2005, p.243). این امر، اهمیت عوامل بیرونی (در کنار عوامل درونی) در ضرورت پرداختن به مسائل هویتی را بیش‌ازپیش، آشکار می‌سازد. دونسباخ، در سخنرانی ریاست خود در کنفرانس ۲۰۰۵ «انجمن بین‌المللی ارتباطات»، به اهمیت ضرورت‌های درونی و بیرونی در پرداختن به هویت رشته اشاره می‌کند (Donsbach, 2006, pp.442-443).

به لحاظ بیرونی و خارج از حوزه، به هنگام چانه‌زدن بر سر منابع، این مهم است که وجود و رشد حوزه مطالعاتی خود را برای رؤسا و مسئولین دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها توجیه کنیم. ارتباطات همیشه با دانشگاه‌ها در کشورهای مختلف در کشمکش است تا وضعیت اداری مستقلی را درخواست کند. بخش‌های ما برای حفظ هویت متمایز و پایدار نگهداشتن واحد مستقلی که یک محل رشته‌ای برای پژوهشگرانی که در ارتباطات تعلیم یافته‌اند فراهم آورد، اغلب با بخش‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی یا زبان‌شناسی در رقابتند. به لحاظ درونی نیز به هم پیوستگی و هویت برای کارکرد علم که همانا انباشت معرفت پذیرفته شده است، مهم می‌باشد. این انباشت تنها از طریق ارتباط در درون هر رشته دست‌یافتنی است: ارتباط درباره نتایج و مذاکره (و نهایتاً تصمیم) درباره پذیرش فرضیه‌ها و نظریه‌ها.

نوردنسترنگ با اشاره به وضعیت چندگون و غیر نظام‌مند حاکم بر دانش ارتباطات اظهار می‌دارد که «اکنون زمان بازگشت به سؤال‌های اساسی است که برلسون، شرام و سایرین در اواخر دهه ۵۰ مطرح کرده‌اند» (Nordenstreng, 2007, p.212)؛ (در ادامه اظهارات برلسون و پاسخ‌های شرام و دیگران به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت). در واقع، به‌نوعی پرداختن به مسائل هویتی است که باعث احصاء دقیق این چالش‌ها و فراهم آوردن پاسخ‌هایی برای برون‌رفت از آن‌ها می‌گردد. به تعبیر لیتل‌جان (Littlejohn, 1982)، این نوع تحلیل‌ها هرگز نمی‌تواند تصویری واضح و دارای انسجام درونی از رشته ارائه دهد و بیش از این که پاسخ‌های جدیدی فراهم آورد سؤالات جدیدی برمی‌انگیزاند. اما این سؤالات بسیار حیاتی‌اند و تنها از چنین مطالعاتی حاصل می‌شوند.

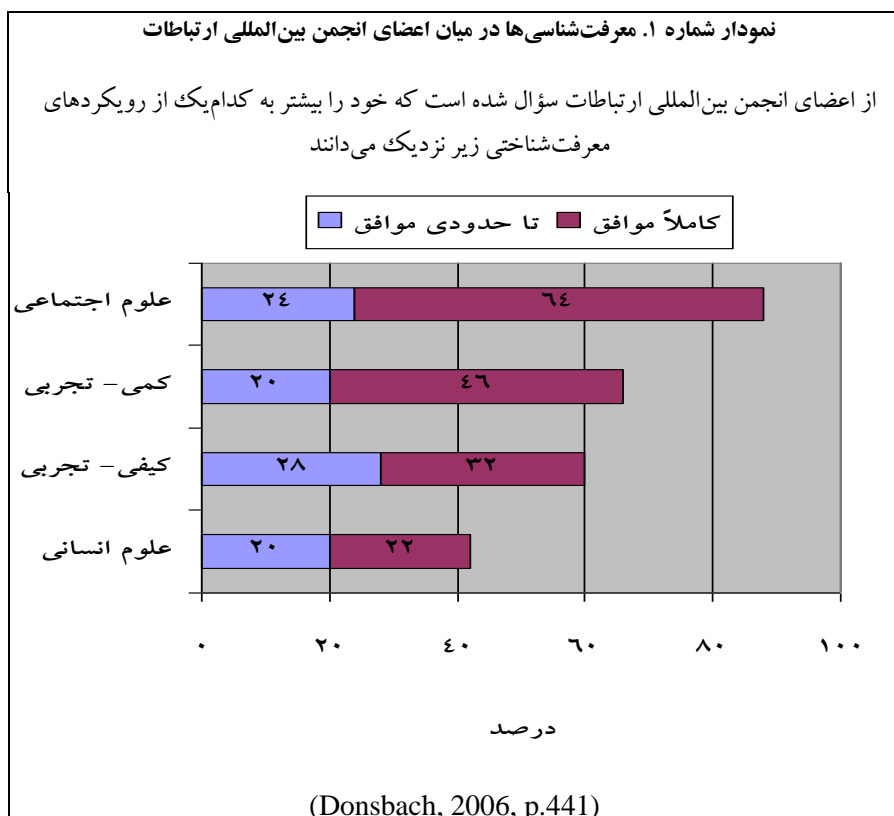
#### دشواری‌های تحلیل هویتی

تحلیل وضعیت کلی رشته و هویت آن دشواری‌هایی به همراه دارد. این دشواری‌ها به ماهیت رشته برمی‌گردد. رشد حوزه‌ها و زیرشاخه‌ها از یک سو و گسترش رشته در حوزه‌های جغرافیایی و فرهنگی مختلف (که با اخذ جوهری از آن فرهنگ همراه بوده است) باعث شده است که «ما (ارتباط‌پژوهان) دیگر خودمان هم رشته را به‌خوبی، نفهیم» (Craig & Carlone, 1998, p.67). مرزهای رشته ارتباطات به‌اندازه‌ای تیره و تاریک و نیز گسترده است که تا به امروز توافق روشنی وجود ندارد که اساساً چه نوع مطالعاتی، ارتباطات محسوب می‌شوند.

این عدم توافق تا حد زیادی به ابهام در خود مفهوم «ارتباطات»<sup>۹</sup> - به‌عنوان موضوع محوری این دانش - مربوط می‌شود. لیتل‌جان، به‌خوبی، به این دشواری در تعریف مفهوم ارتباطات اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که «تعریف گسترده از ارتباطات باعث بی‌حد و مرزی آن و عدم امکان تحلیل و تعریف محدود از آن باعث مشکل عدم شمول مطالعات ارتباطی در ارتباطات خواهد شد» (Littlejohn, 1982, p.246). آیا اساساً می‌توان حد و مرزی برای دانش ارتباطات قائل شد؟ آیا بی‌حد و مرزی دانش ارتباطات لزوماً به معنای بی‌هویتی آن است؟

مشخصه‌های دیگر مفهوم ارتباطات نیز در ایجاد این دشواری مؤثرند. از آن جمله نزدیکی مفهوم ارتباطات به زندگی روزمره ماست به نحوی که ما همه ارتباط‌گر هستیم. چنین وضعیتی به ندرت برای دانش‌های دیگر متصور است که موضوع آن، کنش یک انسان (حتی کنش خود پژوهشگر و نظریه‌پرداز) باشد. موضوعات و مسائل ارتباطی نیز مورد علاقه و توجه عامه است. این امر باعث گسترش معرفت مبتنی بر شعور عامه<sup>۱۰</sup> درباره ارتباطات می‌گردد که تحلیل فضای دانشی را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. ماهیت میان‌رشته‌ای تحلیل وضعیت دانشی و هویتی رشته را بسیار دشوار می‌سازد.

در دانش ارتباطات و در میان ارتباط‌پژوهان، حتی در این باره که چه چیزی علم است و چه چیزی علم نیست، توافق وجود ندارد. ارتباطات شامل هر دو نوع رویکرد علوم اجتماعی<sup>۱۱</sup> و انسانی<sup>۱۲</sup> می‌باشد<sup>۱۳</sup>. ارتباطات حتی تفکیک میان علوم انسانی و اجتماعی را به چالش می‌کشد. گربنر این دوگانگی را یک دوگانگی غلط می‌داند (Gerbner, 1983, p.361). نظرسنجی انجمن بین‌المللی ارتباطات نشان می‌دهد که معرفت‌شناسی‌های کاملاً مختلفی در بین اعضای آن وجود دارد.



### تمامیت خواهی علمی؟

بی‌شک، طرح مسائل هویتی به نوعی تقابل میان ارتباطات به‌عنوان یک رشته و سایر رشته‌ها را پررنگ می‌کند. زیرا رشته‌ها برای کسب مشروعیت مجبورند راه خود را از بقیه جدا کنند (Craig, 2003). باین‌حال، کسب هویت رشته‌ای به معنی عدم استفاده از دانش‌ها و رشته‌های دیگر نیست. در جهانی که «پر است از منابع غنی درباره ارتباطات»، این رشته نباید ادعا کند که مطالعه ارتباطات تنها و تنها در حوزه کاری آن‌ها قرار می‌گیرد. پیترز در توصیف این وضعیت اظهار می‌دارد که «ارتباطات از ملی‌گرایی خود رنج می‌برد» و «به‌دلیل خودمختاری نهادی، حیات فکری خود را قربانی کرده

است». وی از مثال «ادعای استقلال تایوان در برابر چین» برای توصیف نوع نگاه خود استفاده می‌کند (Peters, 2008, 141).

به وجود آمدن چنین مشکلی برای رشته، تا حد زیادی به تعریف عام از مفهوم بنیادین رشته یعنی ارتباطات برمی‌گردد. پاکتچی (۱۳۹۰) چنین تبیین عامی از ارتباطات را به‌خوبی، توضیح می‌دهد:

ارتباطات، نسبت به هر آنچه انسان بیش از تحقق تک ساحتی خودش دارد فراگیر است. ما انسان را به‌عنوان یک ساحت تلقی می‌کنیم و هر جا که غیریتی در میان باشد، در حوزه ارتباطات قرار می‌گیرد. حتی در فردی‌ترین سطح انسانی نیز می‌توان فضایی ارتباطی تعریف کرد. یعنی اگر برای فردیت انسان هم یک فضای دو ساحتی (مثلاً وجدان یا نفس اماره) در نظر بگیریم، ارتباطات مفهومی معنادار خواهد بود.

با چنین تبیین عامی از ارتباطات، اساساً نمی‌توان حد و مرزی برای آن قائل شد. اگر ارتباط‌پژوهان معتقد باشند که «ارتباطات اساساً از مفهوم مرز فرار می‌کند» (Comstock, 1983, p.43)، چه بسا خود را وارد چالشی سازند که پاکتچی (۱۳۹۰) نام آن را «تمامیت‌خواهی علمی» می‌گذارد. نگرانی مشابهی از سوی دونسباخ در مورد این معنای عام ارتباطات اظهار شده است: «ارتباطات به‌عنوان یک موضوع، بسیار گسترده است. تقریباً همه چیز در زندگی شامل ارتباطات می‌شود؛ البته او خود میان ارتباطی بودن و موضوع پژوهش بودن برای رشته ارتباطات تفکیک قائل می‌شود: «باید در نظر داشته باشیم که هر چیزی که به واسطه‌ای با یکی از جنبه‌های ارتباطات مربوط است لزوماً تحقیق ارتباطی نیست» (Donsbach, 2006, p.440). در این نوع نگاه، ارتباطات یک «ابردانش»<sup>۱۴</sup> است. پاکتچی، تمامیت‌خواهی را یک مرض مسری برای رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی (و حتی برخی رشته‌های خارج از علوم اجتماعی مانند فیزیک) می‌داند که از میانه‌های قرن بیستم بر برخی از علوم از جمله زبان‌شناسی، فلسفه، انسان‌شناسی، روانشناسی عارض گردیده است.

پاکتچی با مرور نحوه برون‌رفت دانش‌هایی چون زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، پیشنهادی برای خروج از این معضل ارائه می‌دهد. زمانی که در حوزه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی احساس شد که همه مرزها در هم شکسته است، نشانه‌شناسان جدید اظهار

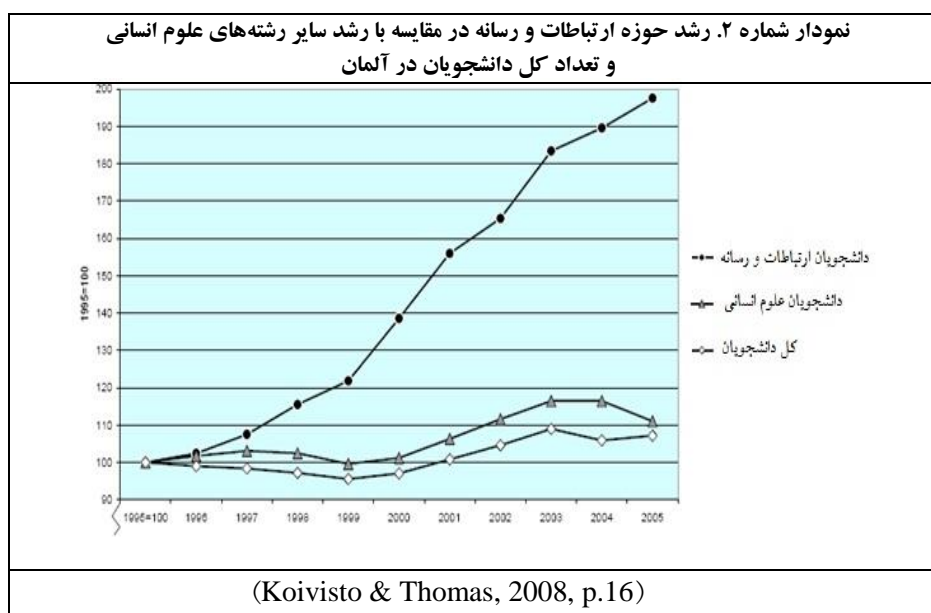
داشتند که موضوع نشانه‌شناسی «مطالعه دلالت‌ها» است. در واقع، آن‌ها تمرکز خود را بر مطالعه پویایی و کیفیت عمل نظام‌های دلالتی قرار دادند تا نحوه تحقق نظام‌های دلالتی. بدون این تفکیک بسیاری دیگر از دانش‌ها نیز به مشکل دانش ارتباطات دچار خواهند شد. به‌عنوان مثال، همواره مطرح می‌گردد که موضوع دانش فلسفه، وجود بما هو وجود است، ولی اگر وجود به‌عنوان تحقق خارجی و مصادیقش موضوع علم فلسفه باشد، فلسفه باید راجع به همه علوم صحبت بکند. بنابراین ارتباطات دانشی است که در رابطه با سازوکارهای ارتباطات صحبت می‌کند نه تحقیقات خارجی آن (پاکتچی، ۱۳۹۰). چنین ایده‌ای برای دانش ارتباطات بسیار بدیع و جالب توجه به نظر می‌رسد اما این که این ایده به چه میزان می‌تواند مقبول ارتباط‌پژوهان قرار گیرد، جای بحث و بررسی دارد. به نظر می‌رسد دانش ارتباطات و دانش‌های نشانه‌شناسی<sup>۱۵</sup> و زبان‌شناسی<sup>۱۶</sup> مشابهت‌های فراوانی به لحاظ دانشی دارند که بررسی وضعیت انسجام در این رشته‌ها، می‌تواند برای رشته ارتباطات بسیار راهگشا باشد.

#### ارتباطات؛ رشته‌ای روبه‌رشد

یکی از مسائل مشترکی که در تحلیل وضعیت دانش ارتباطات در عمده مقالات و کتب به آن اشاره می‌شود، موضوع رشد و گسترش فزاینده رشته ارتباطات در کشورهای مختلف جهان است. هر چند نوردنسترنگ اظهار می‌دارد که ارائه آمار دقیق در این زمینه بسیار دشوار است، اما او به‌عنوان یک حدس آگاهانه این امر را مطرح می‌سازد که «به جز علوم رایانه و بیوپزشکی، در طول پنجاه سال گذشته رشته ارتباطات بیش از هر رشته دیگری رشد داشته است» (Nordenstreng, 2007, p.211). بیشتر، کریگ و کارلون اظهار داشته‌اند که «رشته شاهد یک رشد انفجاری بوده است که در میان سایر شاگردان دانشگاه مدرن تقریباً بی‌نظیر بوده است» (Craig & Carlone, 1998, p.67). چنین رشدی نه تنها متوقف نشده است، بلکه فزونی نیز یافته است. دونسباخ با تأکید بر رشد انفجاری رشته شاخص‌هایی در زمینه نقش روزافزون رسانه‌ها در زندگی اجتماعی برمی‌شمرد که بر مبنای آن می‌توان پیش‌بینی کرد که این رشد ادامه خواهد داشت (Donsbach, 2006, p.438).



بررسی وضعیت رشد رشته صرفاً به تحلیل‌های کیفی منحصر نمی‌شود، بلکه برخی اطلاعات آماری نیز در رابطه با رشد رشته ارائه گردیده است. نئندورف<sup>۱۷</sup> و همکاران نشان می‌دهند که با وجود عدم به رسمیت شناختن رشته ارتباطات از سوی وزارت آموزش<sup>۱۸</sup> ایالات متحده تا دهه ۱۹۶۶، این رشته در سه دهه بعد از این تاریخ شاهد رشد ۵۳۴٪ در تعداد مدارج دانشگاهی اعطایی بود. از میانه دهه ۱۹۹۰، دانشگاه‌های آمریکا بیش از ۵۰۰۰۰ مدارج دانشگاهی ارتباطات در هر سال اعطا می‌کنند و ارتباطات هر سال در میان هشت رشته بزرگ ملی در پرورش دانش‌آموختگان کارشناسی است (Neuendorf et al., 2007, pp. 25 & 35 به نقل از: Koivisto & Thomas, 2008). این رشد منحصر به ایالات متحده نبوده و بلکه مربوط به دوره بعد از جنگ جهانی دوم در بسیاری از کشورهاست. در سایر کشورهای حوزه زبانی آنگلو فن (انگلیسی زبان) هم‌چون استرالیا و انگلیس و حتی در کشورهای خارج از حوزه زبانی آنگلو فن (مانند فرانسه) و نیز کشورهایی که سنت دانشگاهی در آن‌ها بسیار مستحکم است (مانند آلمان) نیز این امر کاملاً صادق است (Koivisto & Thomas, 2008, pp. 15-16).



### کیفیت رشد رشته

رشد انفجاری رشته را می‌توان تا حد زیادی در شمول و گستردگی بی‌حد و مرز خود مفهوم ارتباطات ریشه‌یابی کرد. رشد دانش‌های متکی به مفاهیم عام (همچون نشانه‌شناسی) را می‌توان از مشخصه‌های دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم دانست. در این میان، توجه به نوع رشد دانش ارتباطات نیز نتایج جالبی به دست می‌دهد. این رشد به عکس بسیاری از دانش‌ها، بیشتر افقی بوده است تا عمودی. بدین ترتیب که با گذشت زمان و تغییر و تحولات اجتماعی و فناورانه، به تدریج حوزه مفهومی ارتباطات و به تبع آن رشته ارتباطات گسترش می‌یافت. در واقع، «ارتباطات بیشتر با بازتعریف و گسترش موضوع اصلی خود رشد کرد تا انباشت کمی حول یک تعریف ثابت».

رشد نهادی این رشته در ایالات متحده آمریکا، «در چارچوب ساختار ثابتی از موضوعات که حوزه را به صورت یک موجودیت تغییرناپذیر تشکیل می‌داد، نبود بلکه موضوعات خود نمو کردند». این پتانسیل بالای خود مفهوم ارتباط بود که باعث می‌گردید این مفهوم به عنوان یک سرموضوع قرار گیرد که جریان‌های مختلف حوزه - حتی جریان‌هایی هم‌چون روزنامه‌نگاری که از نام ارتباطات استفاده نمی‌کرده‌اند - را زیر چتر خود قرار دهد (Koivisto & Thomas, 2008, pp.16 & 21).

برخی صداهای انتقادی در رابطه با نوع رشد رشته مطرح گردیده است. در این میان، تحلیل نوردنسترنگ از وضعیت رشد رشته در ایالات متحده (در سال ۱۹۶۸) جالب توجه به نظر می‌رسد. وی با تأکید بر این که رشد در رشته «عموماً رشد در تعداد است نه در کیفیت»، تحقیقات ارتباطی را فرد مریضی می‌بیند که این بیماری نیز درمان ندارد:

رشد فیزیکی خیلی زیاد است و اسباب‌بازی‌های بسیاری برای بازی با آن وجود دارد. اما رشد فکری کم است. این حوزه بر صحیح بودن در روش‌های تکنیکی متمرکز شد با این هزینه که در سطح مفهومی شکست بخورد. رشته پر از فن‌سالار است اما مردهای اندیشه کم است. معدوم اندیشمندانی چون شراب که کماکان علاقه اصلی خود را به تحقیقات بیشتر فلسفی ارتباطات اختصاص داده‌اند توسط اندیشمندان بیشتر علم‌گرا<sup>۱۹</sup> مورد تمسخر قرار می‌گیرند (Nordenstreng, 1968, pp.1-4).

چنین نگرانی حتی از سوی متفکرین خارج از مکتب انتقادی نیز اظهار گردیده است. شرام، با اشاره به این که این میزان رشد هم امیدبخش است و هم نگران کننده، تأکید می‌کند که «ترازنامه کمی کم اهمیت‌تر از ترازنامه کیفی است». او با انتقاد از کیفیت مجلات، جلسات و طرح‌های پژوهشی، ارتباط‌پژوهان را به دلیل پرداختن به موضوعاتی که وی آن‌ها را «بی‌اهمیت» می‌داند به چالش می‌کشد. شرام نهایتاً نتیجه می‌گیرد که «نگرانی اصلی ما درباره‌ی پیشرفت رشته از کیفیت است نه کمیت» (Schramm, 1983, p.13).

ارتباط‌پژوهان معاصر نیز نگرانی مشابهی اظهار داشته‌اند. به‌عنوان مثال، دونسباخ با اشاره به پتانسیل و رسالت دانش ارتباطات برای کمک به مردم و جامعه، می‌گوید «امروز در داخل الگوواره تحقیق تجربی به دوره‌ای رسیده‌ایم که سؤالات ریز و جزئی زیاد شده و سؤالات تحقیق مهم کم شده است. تحقیقات، دقیق و بر مبنای روش‌شناسی معتبر است اما ارتباط (با مسائل و موضوعات مهم جامعه) و اهمیت آن کم شده است» (Donsbach, 2006, pp.446-447).

#### تبعات رشد رشته

چنین رشد گسترده‌ای، یک سری تبعات هویتی برای رشته داشته است. از جمله این تبعات، شکل‌گیری غیر نظام‌مند زیرشاخه‌های دانش ارتباطات است، به نحوی که «رسانه‌های مختلف و جنبه‌های مختلف ارتباطات به‌عنوان زیرشاخه‌های کمابیش مستقل این حوزه ظاهر شدند». به‌دلیل همین چندگونی است که نوردنسترنگ نتیجه می‌گیرد «این تکثیر از منظر وسیع تاریخ علم به واقع مسئله‌ساز است». وی، همچنین جایگزینی تحقیقات اجرایی<sup>۲۰</sup> (تحقیقات کاربردی تحت ادبیات نهادهای موجود) به جای تحقیقات انتقادی<sup>۲۱</sup> را از دیگر تبعات این رشد گسترده می‌داند<sup>۲۲</sup>، با این تبیین که «ارتباطات ریشه‌های خود را در رشته‌های بنیادینی چون روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی رها می‌کرد و رفته رفته به جنبه‌های تجربی و کاربردی واقعیت وابسته‌تر می‌شد» (Nordenstreng, 2007, pp.211-212).

مروری بر وضعیت رشته نشان می‌دهد که این رشد انفجاری، هزینه‌های دیگری نیز داشته است که در بی‌چارچوبی و عدم شفافیت خلاصه می‌شود. کریگ و کارلون نتیجه می‌گیرند که رشته چارچوب بی‌شکل یا شاید خطرناکی دارد (Craig & Carlone, 1998, p.68). برخی متفکرین آلمانی از این موضوع به «کمبود شفافیت یا ناتوانی در به دست آوردن پیمایشی جامع در تمام رشته» یاد کرده‌اند. در واقع، «بدون تعریف روشن مرزهای رشته‌ای، موضوعات مورد مطالعه و روش‌های تحقیق، این خطر وجود دارد که رشته به التقاط‌گرایی و این‌ور و آن‌ور رفتن با آخرین مدها دچار شود، بدون آن که سکان راهنمایی داشته باشد (Koivisto & Thomas, 2008, p.21).

کریگ نیز به با اشاره به رشد گسترده دانش ارتباطات، از برخی خطرات و تبعات چنین رشدی اظهار نگرانی می‌کند: «نگرانی از منابع، تأکید بیش از حد بر آموزش کاربردی دانشجویان دوره لیسانس که می‌تواند پیشرفت تحقیقات قوی را فرونشاند و خطر آمیخته شدن با منافع تجاری که لزوماً با اولویت‌های دانشگاهی و عقلانی هم‌جهت نیستند» (Craig, 2008). گرونیک نیز با اشاره به آمار «مرکز ملی آمار آموزشی»<sup>۲۳</sup> که نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۱ بیش از ۵۸۰۰۰ نفر در رشته ارتباطات در آمریکا فارغ‌التحصیل شده‌اند، نتیجه می‌گیرد که ارتباطات وارد لابی سنگین جذب بودجه‌های آموزشی گردیده است (Gronbeck, 2005, p.243).

#### تاریخ‌نگاری رشته ارتباطات

تاریخچه شکل‌گیری هر رشته دانشگاهی، بخش مهمی از هویت آن رشته را تشکیل می‌دهد. «اگر بخواهیم خیلی دقیق حرف بزنیم، هیچ تاریخچه‌ای از پژوهش ارتباطات جمعی وجود ندارد» (Cary, 1977, p.14). درحالی‌که بررسی تاریخچه رشته قسمت قابل توجهی از ادبیات موجود در رشته‌های علمی مختلف را تشکیل می‌دهد، اما به نظر می‌رسد که ارتباط پژوهان علاقه زیادی به این بخش ضروری از دانش خود ندارند. پارک و پولی<sup>۲۴</sup> (Park, & Pooley, 2008, p.1)، در کتاب «تاریخ پژوهش رسانه‌ها و ارتباطات: خاطرات مورد چالش» - که می‌توان آن را اخیرترین اثر در حوزه تاریخ

ارتباطات دانست- تاریخ‌نگاری ارتباطات را در در مقایسه با سایر رشته‌های جدید، ضعیف ارزیابی می‌کنند. آنان تأکید می‌کنند «پژوهشی نیست که گذشته رشته را به‌عنوان یک موضوع مطالعه جدی برگزیند».

در این قسمت، ضمن نگاه به موضوع تاریخ رشته ارتباطات به‌عنوان یکی از مسائل هویتی جدی این دانش، نگاهی جریان‌شناسانه و نقادانه به تاریخ‌نگاری‌های موجود خواهیم داشت. در این چارچوب، نخست مقاله معروف برنالد برلسون که از آن به «اعلامیه مرگ رشته» تعبیر می‌گردد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این مقاله و پاسخ‌های ارتباط‌پژوهان به آن را می‌توان جزو نخستین مباحث جدی در زمینه تاریخ ارتباطات دانست که پایه بسیاری از بحث‌های بعدی را شکل داده است. این تحلیل نهایتاً با شناسایی یک جریان غالب و نیز مروری بر صداهای رقیب در تاریخ‌نگاری ارتباطات خاتمه می‌یابد.

### برلسون و نخستین تأملات

مقاله برنارد برلسون با عنوان «وضعیت پژوهش ارتباطات»<sup>۲۵</sup> در «فصلنامه افکار عمومی»<sup>۲۶</sup> (Berlson, 1959) را می‌توان جزو نخستین تأملات جدی درباره وضعیت رشته ارتباطات دانست. برلسون در آن زمان، رئیس «دفتر پژوهش‌های اجتماعی کاربردی»<sup>۲۷</sup> در دانشگاه کلمبیا و استاد علوم رفتاری در دانشگاه شیکاگو بود که مقاله خود را براساس سخنرانی سال گذشته‌اش در کنفرانس «انجمن پژوهش افکار عمومی آمریکا»<sup>۲۸</sup> منتشر کرد. انتشار این مقاله در راستای بررسی پیشرفت‌های اتفاق افتاده در حوزه‌های تحقیقاتی و وضعیت فعلی آن‌ها توسط فصلنامه افکار عمومی بوده است.

این مقاله که در کتب و مقالات بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است، یکی از مقالات هویتی مربوط به رشته است که باید مورد دقت و توجه قرار گیرد. برلسون در این مقاله، با بررسی پیشینه مطالعات ارتباطی، یک پیش‌بینی از آینده رشته ارائه می‌دهد. وی ایده اصلی مقاله را در همان ابتدا می‌گوید: «تحقیقات ارتباطی در حال پژمرده شدن است» (Berlson, 1959, p.1). همان جمله‌ای که باعث گردید در محافل و مقالات ارتباطی از مقاله برلسون با عنوان «اعلامیه مرگ رشته» یاد کنند.

برلسون، شکل‌گیری تحقیقات مدرن ارتباطی در حدود ۲۵ سال گذشته (مقاله وی در سال ۱۹۵۹ منتشر شده است) را با رشد و توسعه دو نوع علایق دانشگاهی و تجاری مرتبط می‌داند؛ علایق دانشگاهی تا حد زیادی با سمینار «بنیاد راکفلر»<sup>۲۹</sup> تهییج و هماهنگ شد و علایق تجاری نیز در پاسخ به نیاز رادیو برای به اثبات رساندن مخاطبان خود توسعه یافت (Berlson, 1959, p.1). وی در ادامه تحلیلی از گذشته دانش ارتباطات ارائه می‌دهد که بسیار مهم و اثرگذار می‌باشد.

#### چهار پدر بنیان‌گذار

بر مبنای تحلیل برلسون، در حدود ۲۵ سال گذشته چهار رویکرد اصلی (و شش رویکرد فرعی) به تحقیقات ارتباطی وجود داشت. این ایده مبنای نگاه «چهار پدر بنیان‌گذار» برای رشته گردید که توسط ویلبر شرام<sup>۳۰</sup> ترویج گردیده و جا افتاد و بسیاری دیگر از ارتباط‌پژوهان از آن به «افسانه چهار پدر»<sup>۳۱</sup> یاد می‌کنند.

برلسون این چهار جریان را براساس طرفداران اصلی آن مشخص می‌سازد:

۱. رویکرد سیاسی - لاسول<sup>۳۲</sup>، ۲. رویکرد پیمایش نمونه - لازارسفلد<sup>۳۳</sup>، ۳. رویکرد گروه‌های کوچک - لوین<sup>۳۴</sup> و ۴. رویکرد آزمایشی - هاولند<sup>۳۵</sup>. وی این‌گونه ادامه می‌دهد که لاسول با علاقه خود به ملاحظیات اجتماعی - سیاسی گسترده یک خط فکری عالم‌گیری<sup>۳۶</sup> را نمایندگی می‌کرد. لازارسفلد و هاولند با علاقه به پاسخ‌های فردی، خط فکری عالم‌گیری<sup>۳۷</sup> را نمایندگی می‌کردند و لوین با علاقه به گروه‌های اجتماعی، چیزی بین این دو را نمایندگی می‌کرد. میزان کار آن‌ها و شیوه آن، براساس مبنای رشته‌ای تعیین می‌شد. علیرغم تفاوت‌های بسیار میان این رویکردها، برلسون اظهار می‌دارد که یافته‌های آن‌ها شباهت‌های بسیاری به یکدیگر داشت و در این تحقیقات، مسئله مشترک بر رویکرد و روش غالب گردید (Berlson, 1959, pp.1-3).

جدول شماره ۱. خطوط پژوهشی چهار مبدع در پژوهش ارتباطی			
مبدع	عناوین بیاتگر	مبنا	علاقه
لاسول -اوایل دهه ۳۰	پروپاگاندا جهانی انقلابی زبان سیاست	علوم سیاسی	رویکرد گسترده سیاسی - تاریخی دغدغه درباره مسئله قدرت
لازاسفلد اواخر دهه ۳۰	انتخاب مردم پژوهش ارتباطی رای دادن	روانشناسی اجتماعی به سمت جامعه‌شناسی	مسائل تجربی با دامنه کوتاه خاص؛ علاقه به پژوهش بازار دغدغه مخاطب و تأثیر
لوین اواخر دهه ۳۰	ارتباطات اجتماعی غیر رسمی (توسط دانشجویان وی)	روانشناسی تجربی به سمت روان‌شناسی اجتماعی	روابط فردی در گروه‌های کوچک دغدغه نفوذ و مسائل ارتباطی مربوط به آن
هاولند اوایل دهه ۴۰	ارتباطات و اقناع آزمایش‌هایی در ارتباطات جمعی	روانشناسی تجربی به سمت روان‌شناسی اجتماعی	تحلیل روان‌شناختی تأثیرات

(Berlson, 1959, pp.2-3)

تحلیل برلسون با برشمردن شش جریان فرعی دیگر (فرعی بودن این جریان‌ها به دلیل اثرگذاری کمتر آن‌ها در دو دهه گذشته می‌باشد) ادامه می‌یابد: رویکرد اصلاح‌گرا، رویکرد تاریخی گسترده، رویکرد روزنامه‌نگاری، رویکرد ریاضی، رویکرد روان‌شناختی - زبانی و رویکرد روان‌پزشکی. با این تبیین از گذشته، برلسون تصریح می‌کند که ارتباطات، گذشته برجسته‌ای داشته است (Berlson, 1959, p.5)، اما قضاوت وی در مورد آینده رشته چندان امیدبخش نیست.

او در تحلیل خود از وضعیت فعلی ارتباط‌پژوهی اظهار می‌دارد که «نوآوران اولیه رشته در حال ترک این رشته‌اند و ایده جدیدی در این حد و با این قدرت تولیدی

ظهور نمی‌کند. گسترش رشته به مراکز جدید کم شده و یا متوقف گردیده است». وی شواهد دیگری نیز سامان می‌دهد تا این نتیجه را بگیرد که «ایده‌های بزرگی که تحقیق ارتباطات را تا اندازه‌ای حیات بخشیده بودند تا حد زیادی کهنه شده‌اند» (Berlson, 1959, p.6)؛ از جمله این شواهد، فوت لوین و تغییر علاقه سه پدر دیگر دانش ارتباطات است. همچنین، برلسون اشاره می‌دارد که شاگردان این چهار بنیان‌گذار نیز هیچ تلاش نظام‌مندی برای ادامه راه آن‌ها انجام نداده‌اند.

اکنون بیش از پنج دهه از پیش‌بینی برلسون درباره آینده رشته می‌گذرد. چه بسا با ملاحظه وضعیت کنونی دانش ارتباطات، قضاوت درباره درستی یا نادرستی پیش‌بینی وی امر دشواری به نظر نرسد. این قضاوت‌ها محدود به وضعیت فعلی دانش ارتباطات نمی‌گردد. این روزها، پیش‌بینی‌های امیدوارکننده‌ای در رابطه با آینده دانش ارتباطات به گوش می‌رسد: «ارتباطات یک رشته موفق باقی خواهد ماند» (Donsbach, 2006, p.439).

با این حال، مقاله برنالد برلسون حداقل از دو جهت حائز اهمیت است. نخست این که وی یک جمع‌بندی از گذشته دانش ارتباطات ارائه می‌دهد که می‌توان آن را نخستین (به لحاظ زمانی) در نوع خود دانست. این جمع‌بندی، مبنای تحلیل جریان غالب رشته در مورد تاریخ شکل‌گیری ارتباطات می‌گردد که در ایده «چهار پدر بنیان‌گذار» خلاصه می‌شود. ثانیاً، پیش‌بینی وی درباره آینده رشته باعث می‌گردد تا ارتباط‌پژوهان، بیشتر در مورد هویت رشته خود بیندیشند و مقالات و پاسخ‌هایی در این زمینه فراهم آورند. نخستین سری این پاسخ‌ها توسط ویلبر شرام، دیوید رایزمن<sup>۳۸</sup> و ریموند بائر<sup>۳۹</sup> و در همان شماره فصلنامه افکار عمومی و بلافاصله بعد از مقاله وی ارائه می‌گردد.

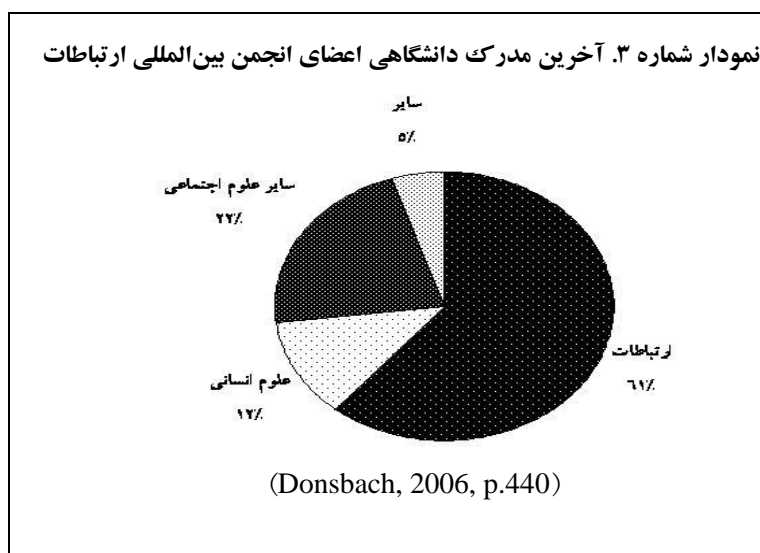
### پاسخ‌ها به برلسون

شرام، با ناراحتی ضمنی از اعلام مرگ رشته توسط برلسون و با ذکر نمونه‌هایی از علایق و کارهای خود و همکارانش به زبانی کنایی اظهار می‌دارد که «دکتر برلسون علائم هر چند کوچک حیات بر تن رشته را ندیده است یا شاید مریض دیگری را معاینه کرده است» (Schramm et al. 1959, p.6). شرام در اشاره به چهار رویکرد



اصلی ذکر شده توسط برلسون، برای نخستین بار اصطلاح «پدر بنیان‌گذار»<sup>۴۰</sup> را به کار می‌برد و تعبیر مردن برلسون را به یک سری تغییر و تحولات در حوزه روشی که کاملاً طبیعی است مربوط می‌داند.

او در ادامه ارتباطات را یک حوزه<sup>۴۱</sup> می‌داند و نه یک رشته<sup>۴۲</sup> (اختلاف نظری که بعدها به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت). حوزه‌ای که محققان از رشته‌های مختلف با داده‌های خوبی وارد آن می‌شوند و برمی‌گردند. وی نهایتاً با ذکر سؤالات مهمی که ارتباط‌پژوهان باید به آن پاسخ دهند، حوزه ارتباطات را «زنده و فعال» می‌داند (Schramm et al. 1959, p.9). با ملاحظه دغدغه‌های نهادی شرام، می‌توان گفت چنانچه وی اکنون زنده بود چه بسا قضاوت متفاوتی درباره حوزه یا رشته بودن دانش ارتباطات می‌داشت. نظرسنجی انجمن بین‌المللی ارتباطات (که یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین انجمن‌های رشته در سطح جهانی می‌باشد) در سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که اغلب اعضای آن آخرین مدرک دانشگاهی خود را در رشته ارتباطات گرفته‌اند تا رشته‌های دیگر. آیا ارتباطات کماکان یک حوزه است؟



با ملاحظه پاسخ‌های رایزمن و بائر به مقاله برلسون می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که هر سه پاسخ‌دهنده خلاءهای ساختاری و هویتی در داخل رشته را می‌پذیرند و سعی در ارائه دلیل یا مثبت نشان دادن این امر دارند. شرام موضوع حوزه بودن ارتباطات را پیش می‌کشد و اظهار می‌دارد که به این دلیل «نباید انتظار داشته باشیم که مانند سایر رشته‌ها، یک نظریه واحد در رشته حاکم باشد». رایزمن پا را فراتر می‌نهد و جذابیت کار بر روی ارتباطات را «به ابهام و خلأ ساختاری در آن» نسبت می‌دهد. بائر نیز با پذیرش این امر، می‌گوید که مشخص نبودن چارچوب‌های رشته «به معنی تحلیل رفتن آن» نیست (Schramm et al. 1959, p.6-17).

در مجموع باید گفت کار برلسون به نسبت پاسخ‌های ارائه‌شده منسجم‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد. چه بسا پاسخ‌دهندگان زبان استعاری برگزیدند تا مانع از دلسردی و ناامیدی ارتباط‌پژوهان گردند تا بلکه بتوانند در فعالیت‌ها و تحلیل‌های بعدی خود نادرستی پیش‌بینی برلسون را به شکل دقیق‌تری اثبات کنند. نگرانی رایزمن در این زمینه جالب توجه است، آنجا که اظهار می‌دارد «با شنیدن صحبت‌های وی (برلسون) این خطر وجود داشت که دانشجویانی که پیش از این از گسترده بودن بیش از اندازه رشته عصبانی هستند همین اعتماد کم خود را هم از دست بدهند». نقدهای ارائه‌شده نیز عمدتاً بر نتیجه‌گیری وی درباره آینده رشته متمرکزند و در تلاشند تا پیش‌بینی وی را بدبینانه معرفی کنند. اما تحلیل وی از گذشته ارتباطات نیز کاملاً جای بحث و بررسی دارد. این در حالی است که شرام با اخذ تحلیل برلسون درباره گذشته رشته، به یکی از مروجان اصلی دیدگاه «چهار پدر بنیان‌گذار» تبدیل می‌شود.

چالش مطرح شده توسط برلسون به اندازه‌ای جدی بود که شرام بخش‌های عمده‌ای از مقاله خود را که به‌عنوان طلعه ویژه‌نامه «جوش و خروش در حوزه» مجله ارتباطات قرار داده شده بود، برای پاسخ به برلسون اختصاص داد. وی می‌گوید: تحلیل برلسون چندان هم دور از واقع نیست، اما باید گفت یک دوره‌ای از پژوهش ارتباطی تمام شده است و نه همه آن. در واقع، تغییری که برلسون احساس کرده است عوض شدن ماهیت ارتباط‌پژوهان است. برای مدتی، پژوهشگران با مبانی رشته‌ای مختلف وارد ارتباطات شده و برمی‌گشتند. حتی چهار پدر بنیان‌گذار رشته نیز این‌گونه

بوده‌اند. اما نسل جدید ارتباط‌پژوهان آمدند که بمانند نه اینکه ببینند و برگردند و تأکیدات از رشته‌ها به مسائل بازگشت (Schramm, 1983, pp.7-9). در آن زمان (۱۹۸۳) که بیش از دو دهه از پیش‌بینی برلسون می‌گذشت و شواهد زیادی بر نادرستی پیش‌بینی وی وجود داشت، شرام این فرصت را داشت که دیدگاه‌های خود را به شکل قوی‌تر و دقیق‌تری مطرح سازد.

### تاریخ پژوهی ارتباطات و جریان غالب

در این میان، یک جریان غالب از تاریخ دانش ارتباطات قابل تشخیص است که در آن «اورت راجرز»<sup>۳۳</sup> نقش کلیدی و اصلی را ایفا می‌کند. آثار اصلی (دست اول) که از آن به‌عنوان جریان غالب تاریخ ارتباطات یاد می‌شود، غیر از کتاب معروف راجرز با عنوان «تاریخ مطالعات ارتباطات: رویکردی شرح‌حال نگارانه»<sup>۳۴</sup> (که در سال ۱۹۹۴ منتشر گردید)<sup>۳۵</sup>، شامل مقاله‌ای با عنوان «ارتباطات و روزنامه‌نگاری از بلیر پدر تا شرام: یک نسخه خطی»<sup>۳۶</sup> (این مقاله توسط راجرز و چفی در نشریه ویژه نگاشت‌های روزنامه‌نگاری در سال ۱۹۹۴ منتشر گردید) و کتاب «آغاز مطالعات ارتباطی در آمریکا: یک خاطره شخصی از ویلبر شرام» (که توسط چفی و راجرز در سال ۱۹۹۷ منتشر گردید) می‌باشد.

در غالب شدن این جریان از تاریخ ارتباطات، می‌توان هر دو عامل درونی و بیرونی را مؤثر دانست. به لحاظ درونی، اهتمام والای راجرز در پرداختن تفصیلی به موضوع تاریخ ارتباطات و نیز ادبیات شیرین و خواندنی وی در کتابش از یک سو، و قلت آثار در حوزه تاریخ ارتباطات (این قلت شامل هر دو نوع آثار همسو با جریان غالب و آثار جریان جایگزین می‌شود) از سوی دیگر، باعث گردیده است که نوع نگاه راجرز به شکل‌گیری دانش ارتباطات غالب گردیده و در سایر آثار نیز تکرار گردد. به لحاظ بیرونی و با ملاحظه دیدگاه‌های جایگزین انتقادی به تاریخ‌گیری دانش ارتباطات، هم‌سویی نگاه راجرز با الگوواره غالب بر رشته - که توسط نهادهای قدرت پشتیبانی می‌شد- و چشم‌پوشی وی از برخی حقایق باعث گردید که دیدگاه وی درباره تاریخ ارتباطات تبلیغ و ترویج گردیده و به‌عنوان جریان غالب جا بیفتد. غلبه این

جریان به‌نحوی است که حتی گروهی از اساتید ارتباطات تصور می‌کنند، این تلقی از تاریخ شکل‌گیری رشته تنها تلقی موجود است. در هر حال، هر چند غلبه نگاه راجرز به تاریخ ارتباطات آن هم درباره رشته‌ای که زمان زیادی از شکل‌گیری آن نمی‌گذرد بدون ملاحظه عوامل بیرونی به دشواری قابل توجیه به نظر می‌رسد، اما نبود شواهد و اسناد دقیق در این باره باعث گردیده است که این گونه اظهارات از سوی جریان غالب به‌عنوان «نظریه توطئه» دیده شود که توسط گروهی «همیشه منتقد و بدبین» اظهار می‌گردد.

راجرز در تحلیل تاریخ ارتباطات، افسانه چهار بنیان‌گذار را «ساده‌انگارانه» عنوان کرده و آن را به چالش می‌کشد. وی با تفکیک میان «پیشگامان»<sup>۴۷</sup> و بنیان‌گذاران، سعی در ارائه دیدگاهی دقیق‌تر می‌نماید. وی تفاوت پیشگامان و بنیان‌گذاران را بدین نحو بیان می‌دارد: «بنیان‌گذاران به‌طور رسمی در ارتباطات آموزش ندیده‌اند اما پژوهش‌های ارتباطی را مدیریت کرده و نسل نخست ارتباط‌پژوهان در رشته جدید را تربیت نمودند.... پیشگامان، مشارکت‌های فکری مهمی به مطالعه ارتباطات داشتند اما خود را به‌عنوان پژوهشگران ارتباطات معرفی نکردند و نیز با تأسیس بخش‌ها و ... رشته را نهادینه نکردند» (Rogers, 1994, p.12). براساس چنین معیاری است که وی لازارسفلد، لاسول، هاولند و لوین را پیشگامان و شرام را بنیان‌گذار واقعی رشته می‌داند. او در تحلیل خود بیشتر بر ایده‌ها و اندیشه‌هایی که رشته را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند تأکید می‌کند. وی از میان اندیشمندان اروپایی، داروین و فروید و نیز مکاتب پائولوآلتو و انتقادی (با تأکید بر آرای مارکس) را برای تحلیل انتخاب کرده و از میان دانشمندان آمریکایی به بررسی افکار و اندیشه‌های لاسول، لیپمن، لازارسفلد، هاولند، لوین، وینر، شانون و شرام پرداخته است. چنین تحلیلی، عمدتاً متکی بر این نگاه است که رشته توسط تعداد مشخص و قابل‌ذکری از محققان و پژوهشگران بنیان‌نهاد شده است.

### نقدها از دیدگاه راجرز

گلندر<sup>۴۸</sup>، مهم‌ترین چالش تحلیل راجرز از تاریخ ارتباطات را، اجتناب وی از هر نوع بحث عمیق در رابطه با اهداف غالب مطالعات ارتباطات می‌داند. بنابراین کسی می‌تواند کتاب ۵۷۶ صفحه‌ای وی را بخواند بدون آن که تصویر روشنی از دلایل شکل‌گیری پژوهش‌های ارتباطی در دهه‌های نخستین به دست آورد. او اهداف پشت پرده بسیاری از تحقیقاتی که از آن اسم می‌برد را ذکر نمی‌کند. گلندر، راجرز را در این بی‌اطلاع گذاشتن هدفمند دانسته و خاطر نشان می‌سازد «راجرز خواسته است تا خواننده را نسبت به این شرایط بی‌توجه نگه دارد با وجود آن که این اطلاعات برای وی هم از طریق آرشیوهایی که وی مورد استفاده قرار داده و هم از طریق برخی منابع دست دومی که وی به آن ارجاع می‌دهد، قابل دسترس بوده است». وی هم‌چنین، روش وی در برگزینی افراد و جریان‌ها را احساسی و فاقد اعتبار علمی می‌داند (Glander, 1996). به نظر نمی‌رسد راجرز افسانه چهار بنیان‌گذار را زیر سؤال برده است، بلکه همان‌گونه که بوکستون<sup>۴۹</sup> می‌گوید، تمام کاری که او کرده، کم کردن چهار نفر به یک نفر است. برخورد وی با ایده‌ها و اندیشه‌های پایه‌ای ارتباطات محل بحث و بررسی است. برخی معتقدند که وی با اتخاذ ادبیاتی که بیشتر مناسب یک کتاب درآمد است تا یک کتاب تحلیلی-علمی، ایده‌ها و اندیشه‌های بزرگ را بسیار ساده مطرح می‌کند (Buxton, 1996). اما مشکل عمده تحلیل وی، جدا کردن این ایده‌ها از بافتار گسترده‌تر سیاسی و اجتماعی است. چیزی که رایبسون<sup>۵۰</sup> پس از توصیف وضعیت معماگونه تاریخ ارتباطات، آن را مشکل اصلی در این زمینه می‌داند (Robinson, 2008, p.158).

### دانش زور؛ تاریخ‌نگاری جریان رقیب

«دانش زور»<sup>۵۱</sup> عنوان کتاب سیمپسون<sup>۵۲</sup> درباره شکل‌گیری دانش ارتباطات است که در آثار و مقالات مختلف به‌عنوان نماینده جریان رقیب در مقابل جریان غالب تاریخ رشته معرفی گردیده است. وی خود تأکید می‌کند که این کتاب «یک تاریخ جامع برای رشته نبوده و صرفاً یک نگاه متفاوت به آن را ترسیم می‌کند» (Simpson, 1994, p.5). «دانش زور» در واقع، یک جامعه‌شناسی معرفت است که رابطه بین تولید دانشی یعنی مفاهیم

از پیش موجود درباره ارتباطات، زور و شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوران را مورد بررسی قرار می‌دهد. حسن بزرگ اثر سیمپسون، تمرکز حوزه تحقیق و ارائه مستندات فراوان برای گزاره‌های مطرح شده است که عملاً موجب گردیده است نکات مطرح شده در این کتاب، چندان مورد چالش واقع نشود. هر چند در مقایسه با کتاب راجرز، صدای سیمپسون چندان در داخل رشته شنیده نشد.<sup>۵۳</sup>

سیمپسون با اشاره به کم‌توجهی به نقش پشتیبانان مالی اعم از دولتی و خصوصی در شکل و ماهیت پژوهش ارتباطی، تأکید می‌کند که جریان غالب تاریخ ارتباطات رشد رشته را از بافتار آن جدا کرده است و تنها از مبانی ایدئولوژیک و کاربردی آن تملق کرده است. او پژوهشگران را افراد جدایی نمی‌بیند که دغدغه اصلی آن‌ها تبیین علمی کارکردهای ارتباطات جمعی است بلکه تولیدکنندگان اندیشه را بازیگرانی در چارچوب گسترده‌تر نهادهایی که در خدمت طرح‌های جهانی آمریکا بوده‌اند، می‌بیند. سیمپسون نشان می‌دهد که چگونه مطالعات صورت گرفته توسط آژانس‌های خصوصی و دولتی، برای مخاطبان دانشگاهی بازپروری می‌شد.

بوکستون، برای نشان دادن تفاوت نگاه این دو جریان در تاریخ‌پژوهی ارتباطات، رویکرد نمایندگان این دو جریان در پرداختن به نقش شرام - فردی که هر دو بر اهمیت وی در رشته تأکید می‌کنند- را به‌خوبی، به تصویر می‌کشد. راجرز می‌نویسد که شرام برای ۱۵ ماه در «اداره آمار و اطلاعات مربوط به موقعیت‌ها و موضوعات خاص»<sup>۵۴</sup> و «اداره اطلاعات جنگ»<sup>۵۵</sup> کار می‌کرده است. راجرز تأکید می‌کند که شرام درباره ارتباطات، بیشتر متأثر از کار وی در این مراکز بود و تصریح می‌کند که تلاش‌های وی در این مراکز، او را به چرخه نخبگان تصمیم‌ساز ملی پیش برد و وی را برانگیخت که خود را دانشمند علوم اجتماعی بداند تا انسانی (Rogers, 1994, pp.14-15). اما وی هیچ‌وقت این نتیجه روشن را نمی‌گیرد که نظر شرام درباره ارتباطات بسیار به ملاحظات فکری و راهبردی آمریکا پیوند خورده باشد، درحالی‌که سیمپسون می‌گوید: «نوشته‌های شرام در فاصله ۱۹۴۵-۱۹۶۰، یک دیدگاه صریحاً مانوی از جهان را ترسیم می‌کند که آمریکاگرایی مشتاقانه وی را در مقابل سایر رقبایش در داخل و خارج ایالات متحده قرار می‌داد» (Simpson, 1994, p.107).

مولانا (۱۳۹۰) نیز با اشاره به حمایت بنیاد فورد از اجرای برخی پروژه‌های پژوهشی در دانشگاه‌های معتبر آمریکا در حوزه ارتباطات بین‌الملل، سودمندی آن‌ها برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان آمریکایی را نشان می‌دهد:

پروژه‌ها و برنامه‌های تحقیق در ارتباطات بین‌الملل بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم در دانشگاه‌هایی هم‌چون هاروارد، شیکاگو و کلمبیا به وفور وجود داشتند. یکی از پروژه‌های تحقیقاتی دارای اهمیت ویژه، در «مرکز مطالعات بین‌المللی»<sup>۵۶</sup> «مؤسسه فناوری ماساچوست»<sup>۵۷</sup> ترتیب داده شد. در سال ۱۹۵۲ این سؤال که چه چیزی افراد و جوامع را تحریک کرده و تحت تأثیر قرار می‌دهد، «بنیاد فورد»<sup>۵۸</sup> را برانگیخت تا از پروژه‌های تحقیقاتی در ارتباطات بین‌الملل حمایت مالی کند. بنیاد فورد از ام‌آی‌تی خواست تا کلمات، ادراکات و افکاری را که بر نگرش‌های افراد نسبت به یکدیگر تأثیر می‌گذارد، مورد بررسی قرار دهد. با ۸۷۵ هزار دلاری که توسط بنیاد مذکور به این پروژه اختصاص داده شده بود، این برنامه چهار ساله هدف خود را افزایش معرفت علمی در این حوزه قرار داد، حال آنکه پژوهش را در مسیری هدایت می‌کرد تا محصول نهایی آن علاوه بر کمک به دانشمندان، برای مسئولین حکومتی نیز در فعالیت‌های مربوط به حفظ صلح و آگاهی‌بخشی به جامعه با ملاحظه تنش‌های روبه‌تزايد جنگ سرد، سودمند باشد.

پیش از جنگ جهانی دوم، مسائل مربوط به پروپاگاندا چندان در دانشگاه‌ها مطرح نبود، اما جنگ رابطه بین دانشکده‌های علوم اجتماعی و حکومت را تا حد زیادی تغییر داد. رفته رفته، حکومت ایالات متحده آمریکا در پیشبرد اهداف سیاست خارجی دوران جنگ خود، بیشتر و بیشتر بر علوم اجتماعی تأکید کرد (Glander, 1996, p.374).

نویسنده کتاب «دانش زور»، در ادامه از مراکز مهم مطالعات ارتباطی در ایالات متحده در دوران پس از جنگ صحبت می‌کند که عملاً به‌عنوان ملازمان عملی برنامه‌های جنگ روانی حکومت رشد کردند (Simpson, 1994, p.4):

سال‌ها پول حکومت - بارها بدون اطلاع مردم - بیش از ۷۵ درصد بودجه «اداره تحقیقات کاربردی اجتماعی»<sup>۵۹</sup> پل لازارسفلد در دانشگاه کلمبیا، «مؤسسه تحقیقات اجتماعی بین‌المللی»<sup>۶۰</sup> «هادلی کانتریل»<sup>۶۱</sup> در پرینستون، برنامه «مرکز مطالعات

بین‌المللی»<sup>۶۲</sup> «اتیل دوسالوپول»<sup>۶۳</sup> در ام.آی.تی و مؤسسات مشابه را تأمین می‌کرد.... در کل، بدون تزییق مرتب پول از طرف کارگزاری‌های نظامی، اطلاعاتی و تبلیغاتی ایالات متحده به این جریان اصلی، امکان نداشت که پژوهش ارتباطی به شکلی که امروز وجود دارد درآید.

سیمپسون با ارائه شواهدی نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۴۵ تا حداقل ۱۹۶۰، پژوهش‌های جنگ روانی عمده و مهم بوده‌اند و در عین حال تمرکز مطالعاتی ارتباط پژوهان نیز بر همین محور بوده است. «آژانس‌های نظامی، اطلاعاتی و تبلیغاتی ایالات متحده از رهیافتی از مطالعه ارتباطات جمعی حمایت کرد که هم توصیفی از چیستی ارتباطات به دست می‌داد (دست کم تا جایی که به مأموریت‌های آن آژانس‌ها مربوط می‌شد) و هم جعبه ابزاری برای آزمودن این توصیف به شمار می‌رفت. به بیان ساده، آن‌ها ارتباطات جمعی را به‌مثابه ابزاری برای افناع گروه‌های هدف و سلطه بر آن‌ها به شمار می‌آوردند» (Simpson, 1994, pp.5-6). بدین ترتیب، ارتباطات به‌عنوان «الگوواره سلطه» نظریه‌پردازی شد. الگوواره‌ای که مولانا (۱۳۹۰) بازسازی آن را در اشکال «مدرنیسم جدید»<sup>۶۴</sup>، «پسامدرنیسم»<sup>۶۵</sup>، «نومحافظه‌گرایی»<sup>۶۶</sup> و «نولیبرالیسم»<sup>۶۷</sup> شناسایی می‌کند. وی بازسازی الگوواره غلبه را این‌گونه توضیح می‌دهد که زوال نظام سوسیالیسم و ناقابلی بدیل‌های دیگر، یک نظام نوسازی شده جهانی را فرا آورد که مبتنی بر اقتصاد لیبرال بود و در آن لیبرالیسم و سرمایه‌داری دوباره به‌عنوان راهبرد مطلوب رشد اقتصادی جار زده می‌شدند.

این نوع حمایت‌های ملی باعث «ایجاد شبکه‌هایی از افراد موافق هم نیز گردید که کنترل بسیاری از جنبه‌های انتشارات پژوهشی (دانشگاهی)، رتبه‌بندی و تصمیمات مربوط به اعطای حق استادی دائمی را در دست داشتند». این امر در غلبه آن‌چه که امروزه به‌عنوان جریان غالب پژوهش‌های ارتباطی در دانشگاه‌های آمریکا محسوب می‌شود بر جریان‌های رقیب، مؤثر بوده است. علاوه‌براین، برخی از بخش‌های قدرتمند حکومت مانند اف. بی.آی و دیگر آژانس‌های امنیتی داخلی به طریقی پرخاشجویانه مفاهیم رقیب مرتبط با ارتباطات را منکوب کردند؛ به‌ویژه گرایش‌های تفکر انتقادی را که از نظر آن‌ها براندازانه محسوب می‌شد (Simpson, 1994, pp.8-10).



---

۱. International Communication Association (ICA)

۲. International Encyclopedia of Communication

۳. Zeitungsforschung

۴. German Sociological Association

۵. Ferdinand Toennies

۶. Soul- Researching

۷. Ferment in The Field

۸. Journal of Communication

۹. Communication

۱۰. Common Sense

۱۱. Social Science

۱۲. Humanities .

۱۳. انسانیات (humanities) با علوم انسانی (human science) متفاوت است. اما به جهت روانی ترجمه از معادل علوم انسانی برای «humanities» استفاده گردیده است.

۱۴. Super Science

۱۵. Semiotics

۱۶. Linguistics

۱۷. Neuendorf

۱۸. Department of Education

۱۹. Scientist

۲۰. Administrative

۲۱. Critical

۲۲. آدورنو نخستین کسی بود که رویکرد تجربی لازارسفلد را نقد کرده و آن را اجرایی نامید و این رویکرد «استقرارمحور و کنترل‌کننده» را در مقابل پژوهش انتقادی قرار داد. لازارسفلد، چند سال بعد و در پاسخ به آدورنو گفت که تحقیق تجربی مطمئناً می‌تواند

انتقادی باشد شاید حتی بیشتر از غیر تجربی، البته اگر بتواند داده‌های صحیح و قانع‌کننده‌ای فراهم آورد (دونسیباخ، ۲۰۰۶، ص ۴۴۵).

۲۳. National Center for Educational Statistics
۲۴. Park & Pooley
۲۵. The State of Communication Research
۲۶. The Public Opinion Quarterly
۲۷. Bureau of Applied Social Research
۲۸. American Association for Public Opinion Research
۲۹. Rockefeller Foundation
۳۰. Wilbur Schramm
۳۱. The Four Fathers Myth
۳۲. Harold Lasswell
۳۳. Paul Lazarsfeld
۳۴. Kurt Lewin
۳۵. Carl Hovland
۳۶. Macrocosmic
۳۷. Microcosmic
۳۸. David Riesman
۳۹. Raymond A. Bauer
۴۰. Founding Father
۴۱. Field
۴۲. Discipline
۴۳. Everett M. Rogers
۴۴. A History of Communication Study: A Biographical Approach
۴۵. این کتاب توسط دکتر غلامرضا آذری به فارسی ترجمه شده است.
۴۶. Communication and journalism from "Daddy" Bleyer to Wilbur Schramm: A palimpsest

۴۷. forerunners

۴۸. Glander

۴۹. Buxton

۵۰. Robinson

۵۱. Science of Coercion

۵۲. Christopher Simpson

۵۳. تفصیل بیشتر کتاب سیمپسون در این قسمت، صرفاً به دلیل کمتر شناخته شده بودن این اثر در ایران می باشد.

۵۴. Office of Facts and Figures (OFF)

۵۵. Office of War Information (OWI)

۵۶. Center for International Studies

۵۷. Massachusetts Institute of Technology

۵۸. Ford Foundation

۵۹. Bureau of Applied Social Research

۶۰. Institute for International Social Research

۶۱. Hadley Cantril

۶۲. Center for International Studies

۶۳. Ithiel de Sola Pool

۶۴. Neo modernism

۶۵. Post modernism

۶۶. Neo conservatism

۶۷. Neo liberalism

### کتابنامه

پاکتچی، احمد (۱۳۹۰ در دست انتشار)، «روش‌شناسی مطالعات فرهنگ و ارتباطات»، در: مهدی یوسفی و محسن بدره (ویراستاران)، *درآمدی بر فرهنگ و ارتباطات (گفتارها)*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

کرایب، یان و بنتون، تد (۱۳۸۶)، فلسفه علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه محمود متحد و شهناز مسمی پرست، تهران: نشر آگه.  
مولانا، حمید (۱۳۹۰ در دست انتشار)، دانش ارتباطات، تهران: نشر کتاب.

- Berlson, B. (1959), "The state of communication research", *Public Opinion Quarterly*, 23, 1-6
- Buxton, W. (1996), "The Emergence of Communications Study: Psychological Warfare or Scientific Thoroughfare?", *Canadian Journal of Communication*, 21(4).
- Cary, J. W. (1977), "The Chicago School and the history of mass communication research", In E. S. Munson & C. A. Warren (Eds.), *James Carrey: A critical reader*, (pp.14-33), Minneapolis: University of Minnesota.
- Comstock, G. (1983), "The legacy of the past", *Journal of communication*, summer.
- Craig, R. T., & Carlone, D. A. (1998), "Growth and transformation of communication studies in U. S. higher education: Towards reinterpretation", *Communication Education*, 47, 67-81.
- Craig R. T. (2003), "Discursive origins of a communication discipline, Paper presented at the annual convention of the National Communication Association", Miami Beach, FL, November 21, 2003.
- Craig, R. T. (2008), "Communication in the conversation of disciplines", *Russian Journal of Communication*.
- Donsbach, W. (2006), "The identity of communication research", *Journal of communication*, 56, 437-448.
- Gronbeck, B. E. (2005), "Is communication a humanity discipline?", *Arts & Humanities in Higher Education*, 4(3), 229-246.
- Gerbner, G. (1983, summer), "The importance of being critical-in One's own fashion", *Journal of Communication*.
- Glander, T. (1996), "Wilbur schramm and the founding of communication studies", *Educational Theory*, 46(3).

- Gronbeck, E. B. (2005), "Is communication a humanities discipline; Struggles for academic identity", *Art & Humanities in Higher Education*, 4 (3), 229-246.
- Koivisto, J & Thomas, P. (2008), "Mapping communication and media research: Paradigms, institution, challenges", *Research report prepared at communication Research Center, university of Helsinki, Department of communication*, Research Report 11/2008.
- Littlejohn, S. W. (1982). "An overview of contributions to human communication theory from other disciplines", In F. E. X. Dance (Ed.), *Theory comparative essays*. (p 243-285).
- Neuendorf, K. A., Skalski, P., & Atkin, D., Kogler-Hill, S.E, & Perloff, R.M. (2007), "The view from the Ivory tower: Evaluating doctoral programs in communication", *Communication Reports*, 20(1), 24-41.
- Nordenstreng, K. (1968), *Communication research in the United States: A critical perspective. Gazette*, 14 (3), 207-216.
- Nordenstreng, K. (2007), "Discipline or field? Soul-searching in communication research', *Nordicom Review*, Jubilee Issue, 211-222.
- Park, D. W. & Pooley, J. (Eds.) (2008), *The history of media and communication research: Contested memories*. NY: Lang Publication.
- Peters, J. D. (2008), "Institutional opportunities for intellectual history in communication studies", In D. W. Park & J. Pooley (Eds.) *The history of media and communication research: Contested memories*, NY: Lang Publication.
- Robinson, G, J. (2008), "Constructing a historiography for North American communication studies", In D. W. Park & J. Pooley (Eds.) *The history of media and communication research: Contested memories*. NY: Lang Publication.
- Rogers, E. M. (1994), *A History of Communication Study: A Biographical Approach*. New York: The Free Press; Toronto: Maxwell Macmillan Canada.
- Rogers, E. N., & Chaffee, S. H. (1994), "Communication and journalism from "Daddy" to Wilbur Schramm: A palimpsest", *Journalism Morographs*, 148.

- Schramm, W.; Riesman, D. & Bauer, R. A. (1959), "The state of communication research", *Public Opinion Quarterly*, **23**(1), 6-17.
- Schramm, W. (1983), "The Unique Perspective of Communication: A Retrospective View", *Journal of Communication*, **33**: 6-17.
- Simpson, C. (1994). *Science of Coercion: Communication Research and Psychological Warfare, 1945-1960*. New York: Oxford University Press.